

هوش و بلاهت، آرامی و عصبیت

آوازهایی در باران-۲۵: منوچهر نوذری به جای جک لمون

چاپ شده در : ماهنامه سینمایی فیلم ویژه نامه روز ملی سینما

زمان انتشار : ۲۱ شهریور ماه ۱۳۸۵

برای توصیف بزرگی زنده یاد منوچهر نوذری در کار دوبلاژ، لازم نبود که فعالیتش حجم و طول و عرض دوران دراز ایفای نقش های ضرب المثل شده او در رادیو را داشته باشد یا به اندازه آن اجراهای مسابقات تلویزیونی اش، سال ها ادامه یابد. برای مدیریت دوبلاژ، یک دختر خداحافظی که می گویند کار او بوده و برای گویندگی، یک جک لمون با پیچیدگی های بیان و بازی اش، کافی بود تا جایگاه رفیع نوذری را در دوبلاژ هم تکرار کند. حتماً در وصف نقش های پرشماری از جک لمون، از شاهکارهایی مثل فیلم های بیلی وایلدرا تا کمدی جذاب مهجوری مثل همسایه خوب، سام (جاناتان سویت، ۱۹۶۴)، بارها شنیده اید یا خودتان دیده اید که او چه طور مرزهای میان خنگی و هوشمندی آدم ها را البته به اقتضای فیلمنامه، از میان بر می دارد و گاهی پلیسی به ساده لوحی «نستور پاتو»ی فیلم ایرما خوشگله (وایلدرا، ۱۹۶۳) را هم در بلاهت محض منجر به دستگیر کردن رئیس خودش و هم در هوش سرشار منتهی به خلق شخصیت خیالی کنت انگلیسی، در اوج نشان می دهد. این همنشینی حماقت و هوش را دوبلور باید چه طور اجرا کند؟ با تفکیک حالات از یکدیگر در موقعیت های مختلف؟ یا با بیانی تقریباً یکدست در همه مواقع که هم آمادگی ابله به نظر رسیدن را برای بازیگر و شخصیت فراهم کند و هم شرایط هوشیار جلوه کردن را؟

مرحوم نوذری عموماً راه دوم را بر می گزید. دشوار بود که در آن واحد، هم مثل یک خنگ حرف بزنی و هم سرعت انتقال و حاضرجوابی داشته باشی. ولی مثل خود لمون، نوذری به این آمیزه دست یافت. مقطع طولانی دو نقش بازی کردن نستور پیش ایرما و دو نقشی شدن لمون پیش ما، یک مثال این آمیزه است و بخش میانی مفصل فیلم شیرینی شانسی (وایلدرا، ۱۹۶۵) که تصویربردار تلویزیونی (لمون) به اصرار شوهر خواهرش (والتر ماتئو) خود را به مریضی زده تا بیمه را سرکیسه کنند، مثال دیگرش. در هر دو مقطع، بازی لمون و صدای نوذری هم خیلی باهوش و نترس به نظر می رسند که آن نقشه را کشیده اند و حالا دارند اجرایش می کنند؛ و هم از فرط خنگی و بیهوده به امید موفقیت نشستن، در حد عصبی کننده ای راحت و بی دغدغه اند. نوذری این قدر متوجه این وجه دوگانه بازی لمون بود که گاه حتی متلک پرانی های ظاهراً حاضر جوابانه و هوشمندانه او را هم با لحنی مضحک و ابلهانه اجرا می کرد؛ مثل جایی از اوایل ایرما که نستور

زنگ خطر هتل کازانوا را به صدا در می آورد تا بساط عیش و عشرت همه را به هم بریزد؛ نماینده رسپشن هتل از او می پرسد «آتش، آتش کجا آس؟» و پلیس وظیفه شناس که تازه با کبریت، زیر روزنامه او را آتش زده، با لحنی کش دار و حالتی مسخره می گوید: «همین جا زیر دست...ت!»

تندی و ریتم منحصر به فرد حرف زدن لمون هم برای دوبلوری به غیر از نوذری، در دسر می شد. او خودش همیشه خیلی تند حرف نمی زد، ولی طوری گذرا و بی مکث و بدون تشدید و تأکید از روی حروف می گذشت که می توانست از زیر لبی حرف زدن لمون، عقب نماند. لمون مثل اغلب بازیگران بزرگ کمدی های رومانتیک، بازیگر کمیک متکی به متن بود، بی آن که به مفهوم کلاسیک اش «کمدین» باشد. این تند حرف زدن را به خصوص هم زمان با سر تکان دادن های عصبی اش داشت و مثلاً نقش سی. سی. باکستر و تلخی های پیرامون او در آپارتمان (وایلدر، ۱۹۶۰) را با همین نوع رفتار و گفتار، در مخمصه احساسات و نوع زندگی خودش نشان می داد. نوذری هم بی آن که بکوشد افه کمیک افزون تری چاشنی او و نقشش کند، غرغره های مرد عصبی را هم همچون بخشی از طبیعت آرام و محجوبش اجرا می کرد و برخلاف مثلاً نفرین های جری لوئیس یا حرص خوردن های هاردی، اصوات اضافه و آشکاری برای کمیک کردن فضا و موقعیت به کار نمی برد. حرکت ظریف بر روی همین مرز بین کمدی و درام و توجه به این که لمون برخلاف مثلاً دنی کی (دیگر بازیگری که دوبلور ثابتش نوذری بود) «کمدین» نیست، کلید کار نوذری و سبک شناسی دقیقش در گویندگی به جای لمون بود.

شاید برای همین است که پیش خودم حس می کنم خیلی بدشانسم که هیچ وقت نسخه دوبله فیلم تلخ و تأثیرگذار روزهای شراب و گل سرخ (بلیک ادواردز، ۱۹۶۲) را ندیده ام. نوذری که تازه ترین درگذشته ی فهرست نام های آمده در این مطلب است، باید آن جا در حرکت روی این مرز تلخی و خنده، شاهکار کرده باشد. پایان مطلب با یاد و خاطره او، بهترین تقارنی است که ترتیب الفبایی می توانست به ما ببخشد.